

تحول و نارسایی‌های توانشی

تیین آسیب‌های هوشی و حسی و حرکتی

نویسنده:

روبرت هوداپ

مترجمان:

دکتر پرویز شریفی درآمدی

(عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی)

حسین مرادی

سرشناسه: هوداپ، رابرت ام. ۱۹۵۵ م. M. Hodapp
 عنوان و نام پدیدآور: تحول و نارسایی‌های توانشی: تبیین آسیب‌های هوشی و حسی و حرکتی / نویسنده روبرت هوداپ؛ مترجمان پرویز شریفی‌درآمدی، حسین مرادی.
 مشخصات نشر: تهران: داتژه، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.
 شابک: 978-600-5510-51-5
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی:
 Development and disabilities : intellectual, sensory, and motor impairments.
 یادداشت: کتابنامه وازنامه.
 موضوع: کودکان - علیل - رشد
 شناسه افزوده: شریفی درآمدی، پرویز، ۱۳۳۹ - مترجم
 شناسه افزوده: مرادی، حسین، ۱۳۴۲ - مترجم
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ت ۹۰۹ RJ۱۳۲۱
 رده‌بندی دیوئی: ۱۵۵/۴۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۰-۱۹۲۳۰



عنوان: تحول و نارسایی‌های توانشی
 مترجمان: دکتر پرویز شریفی درآمدی - حسین مرادی
 (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
 صفحه‌آرا: گروه گرافیکی ارشیا
 ناشر: نشر داتژه
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف‌نگار
 شمارگان: ۱۴۵۰ نسخه
 قطع: وزیری
 نوبت چاپ: چاپ اول - بهار ۱۳۸۹
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۰-۵۱-۵

کتابخانه دیجیتال برای ناشران و محققان

تهران: خیابان استاد مطهری - خیابان سلیمان خاطر (امیراتابک)، کوچه اسلامی، شماره ۴/۴
 کدپستی: ۱۵۷۸۶۳۵۸۱۱ صندوق پستی: ۴۱۶۶ - ۱۴۱۵۵ - تلفن: ۸۸۸۶۱۴۸ - ۸۸۸۴۲۵۴۳ - تلفکس: ۸۸۸۱۲۰۸۳
 فروش اینترنتی و آشنایی با نشر داتژه در: www.iketab.com
[e-mail: danjehpub@hotmail.com](mailto:danjehpub@hotmail.com)
www.danjehpub.com

فهرست

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار مؤلف
۱۱	پیشگفتار مترجمان
۱۳	فصل اول: منظور از روی‌آوردهای تحولی چیست؟
۲۷	فصل دوم: پیشگامان تاریخی
۵۳	فصل سوم: عقب‌ماندگی ذهنی؛ دلایل و موضوعات ارگانیکی
۹۵	فصل چهارم: عقب‌ماندگی ذهنی؛ مسائل و موضوعات محیطی
۱۳۵	فصل پنجم: ناشنوایی
۱۷۳	فصل ششم: نابینایی و اختلال‌های بینایی
۱۹۹	فصل هفتم: آسیب‌های حرکتی
۲۲۱	فصل هشتم: درس‌های عمومی
۲۴۷	فصل نهم: به سوی مداخله‌هایی بهتر
۲۷۵	فصل دهم: ارزیابی روی‌آوردهای تحولی
۲۸۹	واژه‌نما
۲۹۲	موضوع‌نما

پیشگفتار مؤلف

این کتاب نظریه‌ای را در مورد جامعه‌ای خاص به کار می‌گیرد و یا به عبارت ساده‌تر این کتاب مجموعه‌ای از روی آورده‌های مرتبط با هم را در مورد چندین گروه از افراد مبتلا به نارسایی توانشی به کار می‌گیرد.

این نظریه ارتباط بسیار کمی با «روی آورده‌های تحولی»^۱ موجود دارد. چرا که کاربرد آن معطوف به کودکان مبتلا به عقب ماندگی ذهنی^۲، ناشنوایی^۳، نابینایی^۴ و آسیبهای حرکتی^۵ است. به نظر می‌رسد که توضیح مختصری هم در مورد این نظریه و هم در مورد کاربرد آن مفید باشد.

همانطوریکه شمار زیادی از مؤلفان دیگر نیز به این نکته اشاره کرده‌اند، در حیطه روانشناسی تحولی، نظریه یگانه‌ای وجود ندارد. از یک سو، پژوهشگران علاقمند به تحول کودک به بررسی و مطالعه مجموعه‌ای سردرگم کننده از موضوعات می‌پردازند. و از سوی دیگر، آنها تا حد بسیار زیادی بر سر اینکه اساساً تحول چیست، پایان هر یک از این مراحل تحولی کدامند، و یا اینکه چه چیزی در گستره این فرآیند تحول می‌یابد (کودک به تنهایی، کودک در محیط پیرامون خود، و یا محیطهای پیرامون کودک) با یکدیگر اختلاف نظر جدی دارند.

همچنین این دسته از پژوهشگران طیف وسیعی از روشها را بکار می‌گیرند، و کودکان و محیط پیرامونی آنها را در سنین مختلف مورد بررسی قرار می‌دهند که این به نوبه خود وضعیت را پیچیده‌تر می‌سازد. ولی با این همه در دل بیشتر پژوهشهایی که تاکنون در مورد

1-Developmental approaches
4-blindness

2-Mental retardation
5-Motor impairment

3-deafness

تحول کودک صورت گرفته، همچنان یک روی آورد تحولی قابل مشاهده است. این روی آورد هم از یک محتوا هم از یک تاریخچه برخوردار است. محتوای این روی آورد شامل آندسته از تغییراتی است که همگام با تحول کودکان از گهواره تا بزرگسالی، منجر به کارایی بیشتر و عملکرد مؤثر آنها می‌شود. این نگرش ارگانیکی به تحول به تأثیر خود بر شماری از مطالعات انجام شده در حیطه‌های شناخت، زبان، رشد جسمانی، تحول حرکتی و تحول اجتماعی ادامه داد. در نگاه دیگری به تحول که در آن غلبه بیشتر بر نقش محیط است، فرآیند تحول شامل روابط کودک با محیط‌هایی است که او را احاطه کرده‌اند. این طرز نگرش دوم، موجب انجام مطالعاتی در حیطه مراقبان کودک، تعاملات کودک، همسالان، مدارس و خانواده شد، این نوع نگرش محیطی به تحول در واقع دوسویه است: بخشی از آن بر چگونگی تأثیر کودکان بر محیط پیرامونشان و بخشی دیگر بر چگونگی تأثیرات محیط پیرامونی بر کودکان متمرکز است.

همچنین این روی آورد تحولی دوسویه دارای تاریخچه‌ای است به گستردگی قرن بیستم، از پیازه ورنر و ویگوتسکی گرفته تا چهره‌های امروزی که تأکیدشان بیشتر بر یکپارچگی و تعدیل نظرات و شرایط بوم شناختی است، سنتی که کاملاً آشکار و مشخص است. افراد مختلفی ممکن است بر جنبه‌های مختلفی از این سنت تأکید کنند، یا آنرا نادیده انگارند و یا کاملاً آنرا رد کنند. اما هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که از نظریه‌های عمده برخاسته از این سنت‌ها و یا مجادلات آنها تأثیر نپذیرفته است. همانطور که در فصل دو به این موضوع خواهیم پرداخت، این تاریخچه به میزان زیادی پژوهشهای انجام شده امروزی در خصوص تحول کودکان مبتلا به نارسایی‌های توانشی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در به کارگیری روی آوردی تحولی در مورد این گروه از کودکان نگارنده چهار دسته از این نارسایی‌های توانشی را برگزیده است: عقب ماندگی ذهنی، ناشنوایی، نابینایی و آسیبهای حرکتی.

شاید برای خوانندگان متخصص کتاب این سؤال پیش بیاید که: چرا این چهار گروه انتخاب شده‌اند؟ البته جواب نگارنده این سطور نیز تا حد زیادی شخصی خواهد بود: این چهار گروه بیشتر مورد علاقه نگارنده بوده‌اند. به خصوص عقب ماندگی ذهنی که به طور منظم شاخه تخصصی حرفه‌ای و شغلی نگارنده بوده است. گویی اینکه در حیطه مربوط ناشنوایی، نابینایی و آسیبهای حرکتی یک تازه وارد محسوب خواهیم شد، اما نگارنده متوجه شباهتهای زیاد میان مسائل مربوط به تحول و ارتباط آنها با هر یک از گروه‌ها بوده است.

البته پاسخ به سؤال بالا تاحدی نیز تخصصی است. از منظر نگارنده، عقب ماندگی ذهنی، ناشنوایی، نابینایی و آسیبهای حرکتی متشکل از مجموعه‌های نارسایی‌های حسی - حرکتی - ذهنی هستند که تا حدودی با یکدیگر در ارتباطند. هرچند ممکن است برخی با این منظر مخالف باشند، اما هر چهار نوع این نارسایی‌های توانشی از نظر تشخیصی نسبتاً آسان و پایا بوده و خصوصیات آنها به صورت قانع‌کننده‌ای توسط مجموعه‌ای از فعالیتهای پژوهشی که جهت‌گیری تحولی نیز داشته‌اند مشخص گردیده‌اند. اما این موضوع در مورد بیشتر نارسایی‌های توانشی دیگر صدق نمی‌کند. برای نمونه، ناتوانیهای یادگیری^۱ موضوع تنها تعداد کمی مطالعه پیگیرانه یا خانوادگی بوده‌اند، همچنین آنها از جمله اختلالهایی هستند که از توافق و صراحت تشخیص کمتری برخوردارند.

در مورد در خودماندگی^۲ وضعیت از دو جنبه مرزی است: ادبیات تحقیقی اندک (اما در حال رشدی) وجود دارد، و همچنین هنوز هم برخی ابهامات تشخیصی در مورد این اختلال وجود دارد. و سرانجام سرآمدی تنها موضوع تعداد اندکی مطالعه و تحقیق تحولی بوده‌اند، بر سر تعریف آن هنوز هم بحث است و سؤال دیگری که در این زمینه مطرح است این است که آیا اصلاً می‌توان سرآمدی را نوعی نارسایی توانشی در نظر گرفت.

در حالیکه در این کتاب از روی آوردی تحولی در مورد چهارنوع نارسایی توانشی استفاده می‌شود، اما تا حد ممکن سعی شده است تا به انتقاداتی که در مورد این روی آورد تحولی طی این سالها وجود داشته است نیز اشاراتی می‌شود. بویژه سعی نگارنده برای این بوده است تا این نظر برخی را که یافته‌های تحولی به گونه‌ای غیر ضروری و تاحد زیادی نظری و بی‌حاصل هستند را نیز مدنظر قرار دهد. از نظر نگارنده، مطالعات و پژوهشهای تحولی منجر به ایجاد بینش برانگیزاننده در هر دو حیطه موضوعات نظری و عملی می‌شوند. نگارنده حتی با اشتیاق بیشتری معتقد است که تعداد زیادی از مناقشه‌های نظری جالب توجه امروزی از قبیل زبان یادوره‌های حساس تحول، مادامیکه از اطلاعات تحولی بدست آمده از کودکان مبتلا به این نارسایی‌های توانشی استفاده نکنیم حل و فصل نخواهند شد. همچنین از جنبه عملی نیز کاربردهای وسیع یافته‌های حاصل از پژوهشهای تحولی می‌تواند منجر به برنامه‌های مداخله‌ای همسان‌تر، مشخص و مفیدتری گردند.

کتاب پیش رو «تحول و نارسایی‌های توانشی»، به سه بخش اصلی تقسیم می‌شوند. بخش اول شامل تعریف روی‌آوردهای تحولی و ارائه تاریخچه‌ای از اندیشمندان این حیطه که کارهای آنها هنوز هم بر برنامه‌های مربوط به کودکان مبتلا به نارسایی‌های توانشی تأثیر گذار می‌باشند. بخش دوم شامل بررسی مسائل و موضوعات ارگانیکی و محیطی مربوط به هریک از این گروه‌های مدنظر می‌باشد. به دلیل حجم زیادی از پژوهشهای نظری و عملی که عقب ماندگی ذهنی موجب آنها شده است، بحث در مورد عقب ماندگی ذهنی در یک بخش مجزا خود به دو فصل تقسیم شده است، فصلی مربوط به مسائل ارگانیکی و فصل دیگر مربوط به موضوعات محیطی. قسمت سوم کتاب به کاربردهای عمومی ایندسته از یافته‌ها برای هر دو زمینه نظری و عملی اختصاص یافته است.

شاید چندان صحیح نباشد که در قالب چند کلمه توضیح بدهیم که این کتاب در مورد چیست، اما این کتاب بازبینی جامع از تمام اطلاعات مربوط به این نارسایی‌های توانشی است. بنابراین مطالب قسمت دوم که تنها شامل بحث در مورد جنبه‌های معینی از شناخت، زبان، ارتباط با دیگران و خانواده‌ها می‌باشد بیشتر انتخابی هستند. هدف نگارنده این بوده تا به جالب توجه‌ترین یافته‌های تحولی مربوط به هریک از این چهار گروه بپردازد، آن هم به منظور نشان دادن اینکه چگونه روی‌آوردهای تحولی در حال حاضر مورد استفاده قرار می‌گیرند. خوانندگان این کتاب می‌بایستی از منابع تخصصی‌تری برای آگاهی از درمانهای جامع هر یک از این نارسایی‌های توانشی بهره بگیرند.

در پایان، علاقمندم تا از دوستان، خانواده و همکارانم برای حمایت مداوم و پایدارشان تشکر و قدردانی کنم. مایک فالکنر^۱، مارن جونز^۲، ویکی سیتز^۳، نانسی آپفل^۴، جولیا دینس^۵، دیوید اوانس^۶ و کافی کاساری^۷، همگی دوستان صمیمی و همکارانی هستند که برای سائهای از حمایت‌هایشان بهره برده‌ام. خانواده‌ام شامل مادرم، پدرم، دو خواهرم و خانواده‌هایشان نیز که حمایت ویژه‌ای نسبت به من ابراز داشته‌اند. همچنین علاقمندم تا از همکارانم در حیطه پژوهشهای تحولی مربوط به عقب ماندگان ذهنی تشکر کنم. اد زیگلر^۸ و جیک باراک^۹، همچنین از ماری رایسن^{۱۰}، فردی که زحمت و ویرایش نسخه کپی این کتاب را برعهده داشت قدردانی می‌کنم. همینطور از دونالد مک میلان^{۱۱} و چهار همکار گمنام او

1-Mike Faalkner
5-Julia Penes
9-Jake Buarack

2-Maren Jones
6-David Evans
10-Mary Racine

3-Vicki Seitz
7-Connie Kasari
11-Donald MacMillan

4-Nancy Apfel
8-Ed Zigler

که فصول کتاب را مورد بازبینی قرار دادند، و نیز جولیا هاگ^۱ از دانشگاه کمبریج. مخصوصاً از جولیا هاگ به خاطر توضیحات انتقادی و با دقتی که برای هر فصل ارائه کرد و همواره برایم نقشی یاریگر، ترغیب کننده و حرفه‌ای داشت. اما قدردانی و تشکر اصلی را از خانم الیزابت دیکنز^۲، صمیمی‌ترین دوست و همکارم به جای می‌آورم. چه در این کتاب و هرآنچه که نگاشته‌ام نقش آموزگار و منتقدی آگاه را داشته است. خوشحالم از اینکه اعلام کنم که او اخیراً همسرم شده است. در نهایت این کتاب را تقدیم فردی می‌کنم که همواره زندگی را سرگرم کننده‌تر می‌کند.

روبرت. ام. هوداپ^۳

پیشگفتار مترجمان

کتابی که پیش رو دارید ترجمه اثری است با عنوان، DEVELOPMENT AND DISABILITIES که توسط پژوهشگر صاحب نظر «روبرت هوداپ» که به گفته خودش حوزه علاقه و تخصصی اش کودکان استثنایی به ویژه کودکان عقب مانده ذهنی است به رشته تحریر درآمده است.

اینکه کتاب مذکور در مورد چیست و چه ویژگیهایی دارد؟ خود بحثی خواندنی و قابل تامل است که با خواندن پیشگفتار مولف کتاب بر خوانندگان آن معلوم خواهد گشت. لذا تنها نکته خاصی که مترجمان طرح آن را ضروری دانستند این است که چرابه جای «ناتوانی‌ها» برای اصطلاح disabilities از برابر نهاده «نارسایی‌های توانشی» استفاده شده است. از این رو خاطر نشان می‌گردد مترجم ردیف اول برای نخستین بار اصطلاح مذکور را از زبان استاد محترم جناب آقای دکتر منصور استاد فرهیخته دانشگاه تهران شنیده و آن را برگزیده و مورد استفاده قرار داده‌اند. چراکه آنچه به اصطلاح disability نامیده می‌شود اندکی اختصاصی تر بوده و شخصی را توصیف می‌کند که به کمبود یا نارسایی در کنش وری فیزیکی (بینایی، شنوایی، حرکتی)، دچار است و یا به دلیل نارسایی هوشی در یادگیری و سازش یافتگی اجتماعی مشکل دارد. به بیان روشن‌تر اصطلاح disable به شخصی اطلاق می‌شود که «به دلیل نقص در انجام برخی مهارتها، انجام برخی تکالیف، یا مشارکت در برخی فعالیت‌ها محدودیت دارد». در خاتمه از دانشجوی کوشا، علاقمند و با استعداد آقای حسین مرادی که در حال حاضر در دوره کارشناسی ارشد روانشناسی مشغول به تحصیل است به خاطر نقش و همکاری قابل توجه و شایسته اش در ترجمه این اثر، همچنین از جناب آقای دکتر سازمند مدیرفاضل و ارجمند انتشارات دانژه که با مطالعه بخشی از این کتاب نکات ارزنده ای را یادآوری نموده و ما را یاری رساندند و نسبت به چاپ و نشر آن مبادرت ورزیدند نیز سپاسگزارم.

باسپاس

پرویز شریفی درآمدی

اسفند ۱۳۸۸